

مقایسه ابعاد نقلی و عقلی و کشفی آن



دکتر زهرا اخوان صراف

مدخل

تحقیق و تدقیق در آیات قرآن از زوایای مختلف، و دستیابی دانشوران و پژوهشگران به کلمات نو و بدیع و به دنبال آن گرد آمدن آثار جدید، گنجینه‌ای عظیم از کتاب‌های علوم قرآن و تفسیر پدید آورده است. در طبقه بندی روش‌های تفسیر، هر تفسیر در گروه و طبقه‌ای خاص جای گرفته است. اما در بین تفاسیر ما، مواردی - مانند تفسیر حکیم صدرالدین شیرازی - وجود دارد که به دلیل ویژگی‌های ممتاز مؤلف، به آسانی در طبقه بندی رایج روش‌های تفسیری می‌گنجد. یعنی نه تفسیر عرفانی و شهودی محض است، نه فلسفی، نه روایی، نه ادبی، در بین حال که در گوشه گوشه این اثر، جلوه‌هایی از تمام روش‌ها وجود دارد. از طرفی به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات نمی‌توان آن را تفسیری با روش جامع دانست.

تفسیر مذکور گرچه رنگ تفاسیر عرفانی را داراست و معمولاً در کتب تاریخ تفسیر و روش‌های تفسیری در این دسته جای گرفته است، اما از دقت‌های ادبی، طرح مباحث کلامی و استفاده گسترده از روایات خالی نیست. نوشتار حاضر علاوه بر درنگی در دوران زندگی و بزرگی‌های فکری مفسر و روش تفسیری او، دو امر مهم را در این تفسیر پی می‌گیرد:

۱. نقش کشف در پرده برداری از معانی آیات.
 ۲. دقت در روش مفسر از جهت برخورد با روایات و بهره‌گیری از آنها در فهم آیات.
- و نیز آشکار می‌سازد که مفسر فیلسوف عارف، اگرچه تفسیرش را به دو عمود فکری اش معنی نقل و کشف متکی کرده است، اما ژرف‌نگری و دقایق فکری اش در کشف باطن آیات که از برجسته‌ترین حکمت متعالیه اش سیراب می‌شود بسیار موفق‌تر از روش او در بهره‌گیری از نقل و

۷۴
تفاسیر و مفسران

روایات برای روشن ساختن آیات است و برداشت‌های متکی به روایاتش - از حیث دقت و علمیت - با کشف و شهود او در فهم آیات هم پایه نیست.

این شاید به دلیل شرایط خاص زمان زندگی اش بوده است که به دلیل سفرهای مدام، امکان استفاده از منابع برای وی محدود بوده بنابراین در بُعد نقلی و روایی - که دقت و صحتش به مراجعه به منابع و مصادر درست وابسته است - توفیق بعد کشفی - که به سلوک و دریافت درونی وابسته است - مشاهده نمی‌شود.

البته ملاحظات و خرده‌گیری‌های اهل فن به این تفسیر در جنبه نقلی و ادبی، ذره‌ای از فوق العادگی و بی‌همتایی این اثر گرانسنگ در پرده برداری از باطن آیات - به ویژه آن دسته که غالب تفاسیر نسبت به تبیین آنها وامانده‌اند - نمی‌کاهد.

درباره مفسر

نام و شهرت

خود، در مقدمه رساله الحدوث، خویشتن را چنین معرفی می‌کند:

محمد المعروف به صدر الدین ابن ابراهیم قوامی؛

و در مقدمه تفسیر آیه الکرسی:

محمد المشتهر به صدر الدین بن ابراهیم الشیرازی مولداً و القمی مسکناً؛

و در مقدمه رساله فارسی سه اصل: محمد بن ابراهیم بن یحیی مشهور به صدر شیرازی.

او در زبان مردم به «ملا صدرا» و در زبان شاگردان مکتبش به «صدر المتألّهین» مشهور است

تولد و وفات

دقت در آثار او نشان می‌دهد که سال تولد وی ۹۷۹ و محل تولدش شیراز بوده است. چنانکه

در شرح اصول کافی نوشته است:

اعلم ان تبين هذا المرام و تحقیق هذا الکلام... من العلم الغامضة التي لم ار فی مدة

عمری و قد بلغ خمساً و ستین علی وجه الارض من کان عنده خیر عنه...^۱

و تألیف این شرح چنانکه در آخر دو کتاب علم و توحید تصریح نموده در سال ۱۰۴۴ بوده

است.

وفاتش را - در حالی که ۷۱ ساله بوده - در مسیر سفر حج و در بصره گزارش کرده‌اند. صاحب

سلافة العصر که هم‌روزگار مؤلف بوده در این باره چنین نوشته است:

توفی بالبصرة، و هو متوجه للحج فی العشر الخامن من هذه المأة رحمة الله تعالی.^۲

۷۵
تفسیر ملا صدرا و مقایسه ابعاد آن

او که فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب مکتب فلسفی حکمت متعالیه است، اولین کسی است که دو مشرب مشاء و اشراق را به هم پیوند داد و از کسانی است که افزون بر اشتغال به تألیف و تعلیم فلسفه، با معارف قرآنی و حدیثی انس فراوان داشته و در شرح آیات قرآنی و احادیث معصومان آثاری گرانبها از خود به جای گذاشته است. تفاسیر او بر برخی سوره‌ها و آیات و نیز آثار دیگری مثل اسرار الآیات و مفاتیح الغیب و نیز استناد او به آیات الهی در بسیاری از مباحث فلسفی و عرفانی، نشانه اهمیت او به قرآن است.

دوران زندگی

حکیم صدرالدین شیرازی در شیراز متولد شد و تا شروع جوانی همان جا زیست، سپس به اصفهان سفر کرد و در آنجا از محضر دو استاد بزرگ شیخ بهائی و سید داماد استفاده کرد. سپس آن طور که از حاشیه اش بر اسفار استفاده می شود به کهک - که از قریه های قم بود - رفت و در آنجا به عبادت و ریاضت روحی پرداخت. آن گاه به شیراز بازگشت و تا اواخر عمر مبارکش در آنجا به تدریس پرداخت.

دوران زندگی وی با حکومت شاه عباس صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸) و شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) همزمان بود. اگر چه در این دوران بعضی از شهرهای مرزی ایران مورد هجوم و محل جنگ بود، اما محل سکونت مفسر در صلح و آرامش نسبی قرار داشت. دوران زندگی به سه مرحله متمایز تقسیم می شود:

الف - ابتدای جوانی اش در شیراز و فراگیری مقدمات و اوائل علوم رسمی و سپس انتقال به اصفهان و تلمذ از محضر دو استادش و اشتغال به تکمیل معارف عقلی و نقلی. در این دوران به علت فطانتش، به کمال در علوم رسمی و اطلاع بر مشارب مختلف فلسفی و کلامی نائل شد و از اساتید برجسته حکمت گردید. از آنجا که صاحب طبعی منیع و همتی عالی بود و از تقرب به سلاطین، دوری می جست، مورد طعن جاهلان و فرومایگان قرار گرفت. خود در این باره می نویسد:

وقد ابتلینا بجماعة غاربی الفهم تعمش عیونهم عن انوار الحکمة و اسرارها نکل بصائرهم کابصار الخفافیش عن اضواء المعرفة و آثارها یرون التعمق فی الامور الربانیة و التدبر فی الآیات السبحانیة بدعة و مخالفة اوضاع الجماهیر الخلق من الهمج الرعاع ضلالة و خدعة.^۳

ب - چون در بخش اول زندگی اش به آنچه می خواست نرسید و از نادانان و فرومایگان به او رسید آنچه رسید. ابوابی از عوالم معانی دقیق و عمیق به رویش گشوده شد چنانکه خود می گوید:

از مداومت بر افکار و اذکار، بسنی از معانی لطیف و مسائل شریفه مکشوف خاطر علیل و ذهن کلیل گشته و اکثر آن از طریق مشهود متداول نزد جمهور بغایت دور است.^۴

ج - در بخش سوم از عمر شریفش - که در قم شروع و با فوتش در بصره پایان یافت - مشغول تألیف و تدریس بود که قسمت عمده کتب و رسائلش ثمره این دوران است.

د - در خصوص خانواده وی اطلاع زیادی در دست نیست جز آنکه معلوم است پدرش از وزرای جلیل و عالم و متکلم بوده است. گفته شده است وی فرزند پسری نداشت تا اینکه نذر کرد چنانچه خداوند به او پسری صالح و موحد عطا کند، مقدار قابل توجهی از مال خود را انفاق نماید. خداوند قبول فرموده این فرزند جلیل صالح و موحد را به او عطا نمود.

اساتید و شاگردان

از کیستی اساتید وی در شیراز چیزی نمی دانیم اما معروف است که بعد از ورودش به اصفهان به محضر درس شیخ بهاء الدین عاملی و سید محمد باقر داماد وارد شد و اکثر استفاده او در علوم عقلی از محضر میرداماد بود.

ظاهراً قبل و بعد از عزلتش به تدریس اشتغال داشته است و از این رو بایستی شاگردان زیادی از او درس گرفته باشند که البته به جز تعداد اندکی از بقیه نام و نشانی نیست. از مشهورترین شاگردانش دو داماد وی مولی محسن کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی هستند که آنها را به فیض و فیاض ملقب نمود. فیض بیش از فیاض از ملاصدرا متأثر بود به علاوه از بزرگان و خبرگان در علوم نقلی بوده. هشت سال در قم شاگردی او را کرد و آخر به دامادی وی در آمد و سپس چون صدرالمتألهین به شیراز رفت. دو سال دیگر از محضرش استفاده نمود. فیاض صاحب کتاب «شوارق الالهام» در شرح تجرید بود. وی عالم، حکیم، متکلم و شاعر بود و نیز در قم اقامت داشت و از محضرش بهره ها برد. گفته شده فیاض از فیض دقیق تر، اما احاطه فیض به علوم مختلف از فیاض بیشتر بود و در بعضی از اصول حکمت با استادش مخالف بود، ظاهراً فیاض - به خلاف صدرالمتألهین که قائل به اصالت وجود بود - ماهیت را اصیل و وجود را اعتباری می دانست؛ البته گاه خلاف این استظهار شده است.

آثار و تألیفات

آثار فراوانی در فلسفه و حکمت، معارف قرآنی و حدیث از خود به جا گذاشته است. در مقدمه تفسیر وی پنجاه و دو اثر برای او برشمرده اند و نیز از شش تألیف منسوب به وی نام برده شده است.

مهم ترین این آثار (غیر از تفسیر) عبارت است از:

۷۷

تفسیر ملاصدرا و مقایسه ابعاد آن

تفاسیر و مفسران

۷۶

المبدأ والمعاد، الشواهد الربوبية، اسرار الآيات و انوار البينات، المشاعر على الطريقة العرفانية، الحكمة العرشية على الطريقة العرفانية، شرح الهيات شفا، مفاتيح الغيب، شرح اصول الكافي، شرح الهداية الاثيرية.

ویژگی های فکری

صدرالمتألهین از فلاسفه الهی بزرگ بود که بین مشرب مشاء و اشراق جمع کرد. وی بنیان گذار مدرسه شیرازی در فلسفه و حکمت الهی - که به «حکمت متعالیه» مشهور است - می باشد. ^۶ او اصولی تأسیس یا تثبیت کرد که پایه های حکمت معالیه شدند و فلسفه خاصی را شکل دادند. از مهم ترین آنها اصالت وجود و وحدت و تشکیک آن، حرکت جوهری، حدوث عالم جسمانی، اتحاد عاقل و معقول، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس و خلود کفار در عذاب می باشد. از نظر او علم حقیقی و حقیقت ایمان، قرآن و احادیث معصومان (ع) است و به بیان وی علم اخروی از سه راه حاصل می شود: «قرآن، حدیث، و آن چه مقتضای کشف صحیح باشد». ^۷ و راه های دیگر انسان را به این مقصد نمی رساند. در این باره چنین می نویسد:

من در گذشته زیاد به بحث و تکرار و مراجعه و مطالعه کتاب های حکما و اهل نظر مشغول بوده تا اینکه گمان کردم چیزی هستم اما وقتی کمی چشم بصیرت پیدا کردم و به حال خود نگرستم، نفس خود را از علوم حقیقی و حقایق ایمانی - که فقط با ذوق وجدان حاصل می شود - خالی دیدم، در حالی که راه رسیدن به آن، اموری است که در کتاب و سنت وارد شده مثل شناخت خداوند و صفات و نام هایش، کتاب های خدا و پیامبرانش، شناخت نفس و حالات آن، چگونگی برانگیخته شدن از قبر، حساب، میزان، صراط، بهشت و آتش و امثال آن و اموری که فقط با تعلیم الهی شناخته می شود و فقط با نور نبوت و ولایت آشکار می گردد. ^۸

از این نقل و سایر افادات او در مجالات مختلف بدست می آید که:

اولاً: عقل را تخطئه نمی کرد و آن را طوری از اطوار معرفت می دانست بلکه معتقد بود:

لايجوز في طور الولاية ما يقضي العقل باستحاله... ^۹

ثانیاً: میزان برای ارزیابی ادراکات عقل و تشخیص خطا و صواب آن را وحی می دانست و معتقد بود هیچ فلسفه صحیحی نباید از حدود وحی تجاوز کند:

و من لم یکن دینه دین الانبیاء (ع) فلیس من الحکمة فی شیء و لا یبعد من الحکماء من لیس له قدم راسخ فی معرفة الحقایق. ^{۱۰}

ثالثاً: معتقد بود طریق دیگری برای رسیدن به معارف وجود دارد که هیچ چیز با آن برابر

نمی کند و آن کشف صحیح است (چون خبیر مثل معاینه نیست):

و حقيقة الحکمة انما تنال من العلم اللدنی و ما لم یبلغ النفس هذه المرتبة لا تنکون حکمة. ^{۱۱}

اما از آنجا که تنها کشف غیر قابل تردید، کشف نبوی است، سایر مکاشفات باید با میزانی ارزیابی بشوند که آن شرع است:

انی استعید بالله ربی الجلیل فی جمیع اقوالی و افعالی و معتقداتی و مصنفاتی من کل ما یقدح فی صحته متابعة الشریعة التي ااتانا بها سید المرسلین و خاتم النبیین - علیه و آله افضل صلوات المصلین - ^{۱۲}

در باره تفسیر

شکل ظاهری تفسیر

این تفسیر کامل نبوده و تنها شامل تفسیر تعدادی از سور قرآنی است و ظاهراً مؤلف می خواسته است تفسیر کاملی بنگارد اما اجل به او مهلت نداده است.

تفسیر موجود مرتب نیست بلکه ترتیب آن از این قرار است: حدید، اعلی، آیه الکرسی، سجده، طارق، یس، آیه نور، زلزال، واقعه، جمعه، فاتحه و بقره. با این وجود تفسیر مبسوطی است که متذکر معنای مفردات آیه، اختلاف قرائات، ذکر اقوال و نقدها است و سرانجام مباحث اشراقی و عرفانی و فلسفی را با کمک قوه عقلانی و فکر متعالی بیان می دارد. این مطالب - که مفسر آنها را در رساله های جداگانه در مدتی از عمر شریفش که از بیست سال کمتر نیست - نگاشته است از نظر کیفیت و جهات مختلف است. بخش هایی از آن مختصر و نسبتاً نزدیک به مذهب جمهور است اما در بخش هایی دیگر روشن تفاسیر ذوقی - که مورد طعن نکوهشگران است - را پیش گرفته است.

انگیزه و غرض مؤلف

مفسر می خواسته تفسیرش را تکمیل کند و برای تفسیرش مقدمه ای در چند فصل نگاشته و آن - به طریق اهل عرفان - به گشودن برخی اسرار حکمی در قرآن پرداخته است. از آن جمله است صفت قرآن، اشاره به اسرار حروف، کلام باری تعالی و حقیقت آن، تمثیل، فرق بین تکلم و کلام، فایده انزال کتب و رسالات آسمانی بر مردم، کیفیت نزول وحی و مباحث دیگر. در این مباحث انگیزه خود را از تألیف چنین بیان می کند:

علی انی قد کننت برهة من الزمان متشوقاً الی اظهار معان هذا القرآن فاستعسیت فی مناهجها

سوابق الافکار و استقریت فی مسالکها منازل الابرار و کنت اشور نفسی و اردد قداح رأی فی أخذ هذا المرام... الی ان عن لی نور الاستخارة مرة بعد اخرى بالاشارة و جدد لی داعية الحق کرة بعد اولی بالانارة بشعلة الملکوتية و انت من جانب الطور القدس ناراً لعلی اتیکم منها بخبر او جذوة لعلکم تصطلون . ۱۳

روش تفسیری

روش تفسیری صدرالمتألهین مثل سایر مؤلفات او عرفانی، اشاری و معنوی است. یعنی الفاظ را اشاره به معانی باطنی می گیرد، به طوریکه نه موافق ظاهر آیه است نه مخالف آن و از قبیل تطبیق و خلاف منهج عموم مفسران - که عبارتست از معنی مفردات، ذکر قرائات، اقوال و نقد آنها - می باشد. خود مفسر این مطلب را توجیه می کند:

و ذکر فیها لب التفاسیر المذكوره فی معانیها و لخصت کلام المفسرین فی میانها ثم اتبعها بزوائد لطیفه یقتضیها الحال و المقام، و اردفتها بفوائد شریفه بفضیها المفضل المنعم . ۱۴

از ممیزات این تفسیر اهتمامش به تفسیر اشاری است. دیده می شود که از بسیاری آیات - پس از تبیین ظواهر و گردن گذاری به قواعد ادبی و معنای ظاهری - مباحث عرفانی و فلسفی بیرون کشیده شده است.

در این تفسیر اسرائیلیات به ندرت نقل شده و در صورت نقل ضعفش تذکر داده شده است، اگر چه گاهی در توجیه آنها راهی نامناسب با شأن مؤلف پیموده شده است.

منابع تفسیر

به نظر می رسد مفسر - شاید به دلیل شرایط خاص اجتماعی او - منابع تفسیری فراوانی در اختیار نداشته است و از تفاسیر مجمع البیان، تفسیر بیضاوی، کشف، تفسیر فخر رازی و نیشابوری و شاید برخی نوشته های عرفانی و فلسفی آن روز بهره برده است.

- از تفسیر مجمع البیان در ذکر معانی کلمات، قرائات، نقل اقوال و برخی روایات بهره برده است.

- از تفسیر کبیر امام فخر رازی استفاده فراوان برده و به نظر می رسد شیفته گفته های وی - به ویژه در مسائل فلسفی و کلامی و عرفانی - بوده است.

- از تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان نظام الدین قمی نیشابوری مخصوصاً در بخش عرفان - آنجا که بر تفسیر کبیر اضافه دارد - بهره گرفته است. البته این تفسیر خود تلخیصی است و تفسیر کبیر با اضافاتی در مسائل عرفانی می باشد.

- از تفسیر کشف جلاله زمخشری به ویژه در نکات ادبی و بلاغی استفاده فراوان برده که نوعاً موارد استفاده اش را نام می برد ولی از تفسیر کبیر و تفسیر نیشابوری یاد نمی کند. تا جایی که بررسی شده، صدرالمتألهین از منابع دیگری بهره نبرده است، مگر برخی نوشته های عرفانی و فلسفی. روایات مورد استناد در این تفسیر اکثراً روایات عامه است، آن هم نه از اصل منابع بلکه روایات را از منابع دست دوم یا تفاسیر مذکور گرفته است. بنابراین در مراجعه به روایات مربوط دقت های لازم در سند و متن اعمال نشده است و چنانکه خواهد آمد بسیاری از این روایات ضعیف یا غریبند.

مقایسه ای بین پایه عقلی و کشفی تفسیر با مرتبه نقلی آن

الف - عقل و کشف در تفسیر صدرالمتألهین

صدرالمتألهین بدان جهت که پایه گذار مکتب حکمت متعالیه بوده، با نظر به تلفیق اشراق و استدلال و با نکته سنجی های ژرف نگرانه به لطایف قرآن پرداخته و در سراسر تفسیر اشارات عرشی و فیوضات ربانی و نکات عرفانی را مطرح می کند و مشتاقانه آرزومند سیراب کردن دیگران از چشمه های زلال اشراقات ملکوتی تابیده بر جان و دل خویش است. در مقدمه تفسیر سوره اعلی چنین می نویسد:

آنچه در پیش رو دارید مطالبی است برگرفته از نکات قرآنی که بر ذوق و شوق عرفانی استوار است و دیدگاه های باریک و ظریفی است که بر کشف و شهود روحانی بنا نهاده شده است. نمایشی از ذوق و شوق سرشاری است که به سالکان راه حقیقت و قاصدان صعود به ملکوت اعلی دست می دهد. افاضاتی است که بر دل این کمترین بندگان درگاه احادیث تابیده و از فیوضات پروردگار صاحب جود و کرم سرشار گردیده است.

بنابراین وی تفسیر خود را بر پایه تابش نور و معرفت به دل بنا نهاده، از اشراقات ربانی کسب فیض نموده است. لذا به گفته برخی تفسیرشناسان^{۱۵} جنبه «خاص الخاصی» دارد و در ک آن مخصوص سالکان راه حقیقت است و اغیار از آن بی بهره اند.

جلوه های عرفانی - برهانی

تفسیری که ملاصدرا صاحب اسفار نوشته است، تفسیری فلسفی است و در آن به مطالب عرفانی نیز پرداخته شده است، بنابراین بر این عرفان و برهان را با نکته ها و ظرافت های بسیار در پیونده است. مثلاً در ذیل آیه «و السماء و الطارق»، علت آن را که خداوند به این دو پدیده طبیعی نام یاد کرده است چنین می آورد:

زیرا در این دو پدیده دلایل آشکار و پنهان زیادی بر اثبات ذات واجب الوجود موجود است.

آن گاه مسأله جسمیت و ترکیب و حدوث و تغییر و حرکت را مطرح می کند و از این راه دلالت آنها را بر ذات حق و صفات جلال و جمال به اثبات می رساند و به تفصیل از آن سخن می راند.

در پایان تحت عنوان «لمعة اشراقیه» می افزاید:

شاید مقصود از سماء، سماء عالم صغیر و اشاره به ستر آدمی باشد زیرا مجمع انوار قوای ظاهری است، و طارق اشاره به نفس ناطقه است و شاید سماء به نفس ناطقه اشارت باشد، به آن سبب محل واردات غیبی است.^{۱۶}

نمودهای فلسفی - کلامی

در بسیاری از موارد، تفسیر صرفاً جنبه فلسفی و احیاناً کلامی دارد و در آن کمتر از ذوق و عرفان سخن رفته است. نمونه هایی از این امر را می توان در تفسیر سوره اعلی مشاهده کرد ذیل آیه «الذی خلق فسوی» می نویسد:

از جمله راه هایی که به شناخت منزلت رفیع حق تعالی منتهی می شود همانا توجه به آفرینش حیوان است که از نفس و بدن ترکیب یافته است زیرا بدن حیوان از عناصر گوناگون و در اندازه های متناسب فراهم شده که این اندازه ها و تناسب ها در آفرینش انواع حیوانات متفاوت است و از همین راه می توان دریافت که آفریدگار جهان و خالق حیوان خود از جسمیت و جسمانی بودن مبرا است و اثبات کرد که عامل مؤثر در آفرینش حیوان و رویدن گیاهان، طبیعت فلکی نیست و این موضوع از دیدگاه عقل محال است.^{۱۷}

در بعضی موارد از آیات قرآن نکات ریز و تیز کلامی برداشت کرده است. مثلاً در ذیل آیه «الله الذی خلق السماوات و الارض و ما بینهما فی سته ایام» در تفسیر آیه «یسأله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شان»، تحت عنوان «کشف المہامی» در رابطه با مسأله «بدا» تحقیق ژرفی دارد:

«خداوند بر من منت نهاد تا تحقیقی را درباره این آیه ارائه کنم که شفا بخش دردمندان و سیراب کننده تشنگان زلال حقیقت باشد... هر موجود، زمانی ناگزیر بتدریج حاصل می شود از این رو مدت زمان بقای او عین مدت زمان حدوث اوست یعنی همواره به افاضه وجود نیاز دارد. پس هر موجودی در این جهان - چه در عالم و چه در عالم سفلی - در تداوم وجودی خود، در دست آفرینش جدید است.^{۱۸}

طرفه دریافت های روش شناختی

در تفسیر سوره واقعه ذیل آیات ۸۱ - ۸۷ مطالبی ارزنده دارد که حقیقت را جز از راه وحی نمی توان جست و جو کرد و به راز هستی و اسرار وجود جز از طریق وسائط فیض الهی نمی توان دست یافت و هر دری جز در وحی که متفلسفان کوییده اند به نا امیدی منتهی شده و تنها آنان که راه وحی را پیش رفتند و به دنبال پیشوایان معصوم دین ره سپردند راه را یافتند و حقیقت مطلوب را در برگرفتند. همچنین در این خصوص می گوید:

حال و وضع پریشان بیشتر وابستگان علم و کیاست - مانند فیلسوفان و پزشکان و ستاره شناسان و دیگر دانشمندان علوم طبیعی که همواره به دنبال پدیده های طبیعی رفته و برای دست یافتن به نیروهای طبیعی، خود را به مظاهر زمینی میخکوب کرده و از ارتقاء به جهان فراتر و ملکوت، محروم ساخته اند و همچنین برخی از اهل کلام که به تجسیم و تشبیه گراییده اند و نتوانسته اند جهانی والاتر و گسترده تر از جهان جسمانی را باور کنند؛ که گر چه به ظاهر ملتزم به احکام شرعند و وظایف ظاهری دینی را انجام می دهند - حاکی از این است که عاقبتشان جز وبال و خسران چیز دیگری نبوده و نخواهند بود... پس گرمای باد موضع اهل شریعت که سر تسلیم در مقابل خدا و رسول و بزرگان دین فرود آورده و گفتار آنان را با دل و جان پذیرفته اند... آری بایستی با دو چشم باز به هستی نگریست میان معقول و منقول پیوند داد و شرع و عقل را از یک منشأ دانست. زیرا شرع، عقل ظاهری است همان طور که عقل، شرع باطنی است و بر هر فلکی ملکی دائر است. اگر فلک را داری عقل و اختیار دانستی، بدان که آن عقل عقل ملک است و اوست که آن را تدبیر می کند پس از فلکی صورتی از علائم شهادت و ملکی از عالم غیب در پس خود دارد.^{۱۹}

این قبیل افادات او را از حکمت های جاودانه دانسته اند.

ژرف اندیشی هایی در شناخت کیهان و انسان

از لابلائی مطالب تفسیرش نکات بسیار عمیق مربوط به حوزه های کیهان شناسی و انسان شناسی بدست می آید که بعضاً پرده از معضلات فکری سالیان مفسران در خصوص درک و تبیین حقایق عظیم کیهانی همانند عرش و کرسی یا حقیقت لذائذ و نعمت های بهشتی برمی دارد.

از جمله می توان به استفاده وی از آیه «جزاء بما کانوا يعملون» که در پی آیات نعیم، حور و قصور آمده اشاره کرد. می گوید:

همه آنچه خداوند یادآور شده است از حور و قصور و جنایت نعیم، جزای اعمال بندگان

استفاده از روایات برای تأیید تحلیل خود از آیات

از آنجا که اعتقاد مفسر بر این است که معارف دینی و فهم آیات قرآنی باید از سرچشمه زلال وحی نشأت گرفته باشد، در تبیین دریافت‌های خود از آیات قرآن و برای تأیید آنها، به روایت استشهد می‌کند. به عنوان مثال وی تقوا را به معنای دوری جستن از زیاده‌های حلال می‌داند با این توضیح که: «تقوا یعنی دوری جستن از آنچه موجب ترس ضرر در دین شود که بر دو قسم است یکی حرام خالص و دیگری زیاده‌های حلال؛ زیرا فرو رفتن در این امور حلال نیز موجب کشیده شدن به حرام خالص می‌شود. بنابراین کسی که می‌خواهد در امر دینش ایمن باشد باید از زیاده‌های حلال نیز اجتناب کند تا در حرام واقعی نیفتد. در تأیید کلام خوش از این روایت استفاده می‌کند: انما سخط المتقون لترکهم ما لا بأس به حذراً عما به بأس - پرهیزگاران را متقین می‌نامند زیرا آنچه را که گناه هم ندارد ترک می‌کنند تا از گناه بر حذر باشند. ۲۲

نقد استدلال‌های روایی دیگران

بخشی از تلاش مفسر به بررسی و نقد تبیین دیگران از آیات مصروف شده است. در این راستا استدلال‌های روایی را از ناحیه‌های گوناگون مورد خدشه قرار داده است:

۱. اشکال در اعتبار روایت

در مواضع چندی مفسر روایات مورد استشهد مخالفان خود را به دلایلی از قبیل خبر واحد بودن یا عدم صحت آن رد می‌کند مثلاً در بحث از برتری انبیا بر ملائکه به روایتی که درباره شب معراج آمده است استناد شده که در شب معراج جبرئیل در رکاب حضرت محمد(ص) بود تا او را سوار بر براق کرد وقتی به یکی از مراحل رسید جبرئیل در آنجا باقی ماند و گفت اگر به اندازه سر انگشتی نزدیک می‌شدم آتش می‌گرفتم. و نیز به این روایت که از پیامبر(ص) نقل شده است که: من دو وزیر در آسمان دارم و به جبرئیل و میکائیل اشاره کرد. صدرالمآلهین درباره روایت اول می‌گوید: «پاسخ داده شده که این خبر واحد است. ۲۳» و درباره دلیل دوم می‌گوید: «پاسخ داده شده که ثبوت این حدیث و صحت آن منع شده است. ۲۴»

۲. اشکال در دلالت حدیث

صدرالمآلهین در مواردی - به دلیل اینکه دلالت روایات بر مدعا قابل خدشه است - استدلال روایات را مورد مناقشه قرار داده است. مثلاً بعضی علم کلام را با تمسک به روایات زیر بدعت

مقرب و شایسته الهی است، زیرا هرگز جزای شناخت‌ها و معرفت‌های عقلانی آنان در آن نیست بلکه جزای آن مشاهده ذات حق و درک حقیقی صفات و اسماء او و آشنایی با عقول مقدسه و فرشتگان مقرب الهی است... لذت هر کس تابع درک اوست انسان نیروها و غریزه‌هایی دارد که هر کدام لذتی را می‌طلبند. لذت دل در درک حقایق و رسیدن به کنه صفات جمال و جلال پروردگار است. پوشیده نیست که شناخت و معرفت و آراسته شدن به حکمت لذتی دارد که در هیچ یک از امور لذت آور یافت نمی‌شود. از این رو سعادت گوهر عقل در درک حقایق عقلانی است و نعیم جاودانه او همانجا است. این سعادت برای عقل آن گاه دست می‌دهد که به طور کلی از جهان ماده وارسته شود - چه در این جهان و چه در جهان دیگر - گر چه حقایق در آن جهان، فروزان‌تر و درخشان‌تر درک می‌شوند: نورهم یسمی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير. ۲۵

از این قبیل نکته‌های ظریف - که از ذوق عرفانی و مقام علمی و عقلانی او حکایت دارد - در سراسر این تفسیر گرانقدر فراوان به چشم می‌خورد و آن را انباشته‌ای از نکات و ظرائف نشان می‌دهد.

ب - جلوه‌های نقل در تفسیر صدرالمآلهین

صدرالمآلهین در تفسیر خویش برای منظورهای مختلف از روایات استفاده کرده است که از آن جمله می‌توان به بررسی لغوی، بیان شأن نزول، بیان فضیلت سوره‌ها، بیان تفسیر و تأویل آیات، بیان روایات هم سیاق با آیات مورد بحث و تعیین مصداق و تطبیق آیات به موارد خاص اشاره کرد. و در هر یک از این زمینه‌ها به روایاتی استناد می‌کند که یا نیاز به توضیح و بیان اسرار دارد یا مؤید مدعای اوست و یا به نقد و بررسی محتوای آن پرداخته است.

شرح و بیان اسرار روایت

در خلال بحث‌های تفسیری، هر گاه به نظرش رسیده است روایتی در مقام وجود دارد که نیازمند شرح است و به تبیین آیه کمک می‌کند، به گشودن اسرار آن پرداخته است. مثلاً در بیان معنای حدیث «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» می‌گوید:

مراد این نیست که عبد حالتی بین جبر و تفویض دارد (همان طور که فلک نه سرد است نه گرم) بلکه به این معناست که اختیار انسان عین اضطرارش و جبرش عین تفویض اوست. او در عین اختیار مضطر است و در عین جبر مختار است. چون برای هر چیزی صفتی

۲ - تفکروا فی الخلق ولا تفکروا فی الخالق:

- علیکم بدین العجائز؛

- اذا ذکر القدر فامسکوا.

صدرالمتألهین می‌گوید: در حدیث اول امر به تفکر در خلق شده تا به وسیله آن به شناخت خالق برسیم پس این روایت به نفع ماست. اما مراد حدیث دوم این است که به خدا اعتماد داشته باشیم و کارها را به او تفویض کنیم. استدلال به حدیث سوم را به دلیل اینکه نهی از یک موضوع جزئی بر نهی کلی دلالت ندارد و نیز اینکه امر به امساک غیر از نهی از نظر و تدبیر است مردود می‌داند.^{۲۵}

۳. استفاده از روایات برای تکمیل فهم و نتیجه‌گیری درست

بعضی با توجه به روایت: «من قال لا اله الا الله دخل الجنة» گفته‌اند که: اقرار به کلمه توحید مانع وارد شدن به جهنم است. اما از نظر ملاصدرا این روایت بر این مدعا دلالت ندارد، زیرا خلود در آتش را نفی می‌کند نه دخول در آن را. آنگاه با استفاده از روایتی که می‌فرماید: «انه یقال یوم القيامة اخرجوا من النار من فی قلبه مثقال من الايمان و نصف مثقال و ربع مثقال و شعيرة و ذرة»، تنها ایمان قوی را مانع دخول در آتش می‌داند.

ویژگی‌های روش صدرالمتألهین در بهره‌برداری از روایات

معیارهای مفسر در پذیرش روایاتی که مستقیم یا غیر مستقیم به کار تفسیر می‌آیند و نیز مبانی وی در استظهار و برداشت از این متون در تحلیل روش تفسیری اش بسیار تعیین کننده است. در برداشت از متون روایی طیف وسیعی از دیدگاه‌ها وجود دارد که جمود بر ظواهر در یک سو و رفض ظاهر و گرایش به باطن در سوی دیگر این طیف است. در پذیرش روایات اصرار و پافشاری بر صحت اصطلاحی حدیث و بدون توجه به متن و بی‌اعتنایی به معیارهای نقد و بررسی سند و تمرکز صرف روی محتوای حدیث، دو حد این تلاشتند و در این بین روش‌های میانه و تلفیقی وجود دارد. برای تبیین دقیق‌تر روش یک مفسر باید موضوع وی در هر یک از این موارد تحلیل شود. دقت در تفسیر مورد بحث نکات زیر را بدست می‌دهد:

تأمل برای کشف حقایق روایت در عین تعبد به ظاهر آن

از نظر صدرالمتألهین نباید برای بیان تفسیری عمیق از یک روایت از ظاهر آن دست برداشت

به عنوان مثال در داستان تسبیح گفتن سنگ‌ریزه در دست پیامبر و شنیدن و شنواندن آن، به روایت ابن مسعود اشاره شده است. در این باره می‌گوید:

برای عدول از ظاهر این روایت که در نزد صاحبان کشف و شهود و صاحبان ایمان و تسلیم مقبول است وجهی وجود ندارد.^{۲۶}

ملاک‌های پذیرش روایت

وی در پذیرش روایت هم به متن و هم به سند حدیث نظر دارد:

۱. توجه به محتوای حدیث

گاه با توجه به استواری محتوای حدیثی از ضعف سندش چشم‌پوشی کرده، روایتی را می‌پذیرد. در مورد روایتی می‌گوید: در حدیثی که در نزد اهل کشف صحیح است - هر چند که در نزد اهل حدیث به سبب ضعف راوی طریق آن ثابت نشده است - پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر در سخنانتان زیاده‌گویی نبود و قلب‌هایتان به چیزی آلوده نشده بود هر چه من می‌دیدم شما هم می‌دیدید و هر چه می‌شنیدم شما هم می‌شنیدید.^{۲۷}

۲. صحت سند و نبودن مانع عقلی برای پذیرش

از نظر ایشان آن اگر تعداد روایات منقول از راه صحیح به حدی باشد که موجب اطمینان شود، اگر محتوای آن مخالف عقل نباشد، آن روایت پذیرفته می‌شود. بنابراین به وسیله روایات متظافر که از راه صحیح از ائمه (ع) رسیده است و نیز به دلیل اینکه عقل «رجعت» را منع نمی‌کند حق بودن «رجعت» را می‌پذیرد.^{۲۸}

برخی اشکالات وارد بر این تفسیر

تفسیر صدرالمتألهین با تمام امتیازات و ویژگی‌های فریدش، از بعضی جهات مورد خردگی‌های اهل فن واقع شده است که عمدتاً به یکی از موارد اساسی زیر برمی‌گردد:

تأثر از عارف‌نماها

گفته شده است صدرالمتألهین شیرازی در این تفسیر مطالبی آورده است که از شأن و منزلت دور است و تنها درخور کسانی است که تقلید گونه برخی ادعاهای عارف‌نماها را باور می‌کنند. مثلاً از ذکر غریبی که فخر رازی در تفسیر خود آورده است به عنوان «و من نوادر الاذکار شریفه» یاد می‌کند. این ذکر چنین است: «یا هو یا من لا هو الا هو یا من لا اله الا هو یا ازل یا بار یا دیهور...» و سپس به توجیه و تحقیق آن می‌پردازد.^{۲۹}

یکی از قرآن پژوهان معاصر این سخن را از جهاتی چند مخدوش می‌داند و صدور آن را از این حکیم فرزانه ناشایست می‌شمارد. وی می‌گوید:

اسماً حرف ندا (یا) بر سر ضمیر نمی‌آید. آن هم ضمیر غایب... به علاوه ایشان - با تکیه بر توفیقی بودن اسماء الهی - مفهوم واژه‌های دیهار و دیهور را که از شرع نرسیده‌اند مورد سوال قرار می‌دهد.^{۳۰}

ضعف ادبی

گاهی جمله بندی و ترکیب کلام مفسر یا نقد و تحلیل اعراب کلماتش، محل خرده‌گیری است. برای نمونه در آیه «ان کل نفس لما علیها حافظ» می‌گوید:

إن، اگر نافی باشد قضیه به صورت سلب جزئی درخواهد آمد در صورتی که مقصود قرآن در این آیه سلب کلی است.^{۳۱}

آن گاه به توجیه و جواب می‌پردازد. در حالی که تمامی مفسران و حتی مفسران ادیب که در نحو و ادب مهارت دارند، آیه را بر عموم حمل کرده و قضیه را موجه دانسته و اساساً سلبی در کار ندیده‌اند زیرا لما در اینجا به معنی إلا است که در اینجا نفی و إلا به معنای انما و مفید حصر است و کلام جنبه اثباتی دارد نه سلبی و مانند آن است که بگوئیم: انما کل نفس علیها حافظ.

روایات بدون مدرک

در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که مفسر به جملاتی به عنوان روایت استشهاد کرده است که در هیچ یک از کتب روایی فریقین یافت نمی‌شود. بعضی از این موارد به عنوان حدیث قدسی یا حدیث معصومان (ع) معرفی شده است و این در حالی است که بعضاً حدیث نیستند و فقط بر سر زبان‌ها به عنوان حدیث مشهور شده‌اند، مثل:

- كنت کنزاً مخفیاً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی عرف؛^{۳۲}

- لو لاک لما خلقت الافلاک؛^{۳۳}

- قلب المؤمن عزلی...؛^{۳۴}

و یا چهار حدیث از قول پیامبر نقل شده است که در آنها نامی از ارسطو آمده است مثل: هو نبی من الأنبیاء جهله قومه؛ و او همه آنها را در یک جا نقل کرده است.^{۳۵} و اثری از آنها در کتب روایی نیست.

تمسک به روایات عامه

بیشتر روایات مورد استناد در این تفسیر روایات عامه است. بنابراین دقت‌های سندی و متنی کافی در روایات مربوط انجام نشده است و بیشتر این روایات ضعیف یا غریب هستند و ترک آنها

از شخصیتی مانند این حکیم الهی و فرزانه بهتر بود. برای نمونه حدیث «جف القلم...» مکرراً مورد استفاده مفسر محترم قرار گرفته است که در منابع شیعی نیست. البته به گونه دیگری حمیری از امام علی بن موسی الرضا (ع) روایت کرده است:

جف القلم بحقیقة الكتاب من الله بالسعادة لمن آمن و اتقى و الشقاء لمن کذب و عصى؛^{۳۶}

که در آن مراد از قلم، قلم تکلیف است نه قلم تکوین و به این معناست که هر که ایمان آورد و با تقوا باشد سعادت‌مند و هر که تکذیب کند و عصیان نماید شقی خواهد بود. حدیثی نیز بدین صورت آورده است که:

ان لله سبعین ألف حجاب من نور و ظلمة لو کشفها لاحرق سبحات وجهه کل ما انتهی الله بصره.^{۳۷}

این حدیث - که از لحاظ متن و سند غیر قابل اعتماد است و معلوم نیست ملاصدرا آن را با این متن از کجا آورده است - از احادیثی است که قائلین به روایت (اشاعره) از ابوموسی اشعری آورده‌اند. به ویژه این ماجه آن را برای رد جهمی که منکر روایت حق تعالی هستند آورده است. صدرا المتألهین روایتی به این مضمون که در عالم برزخ ارواح مؤمنان در چینه دان پرندگان سفید؛ و ارواح شهدا در چینه دان پرندگان سبز در بهشت می‌چرخند و شب هنگام در آویزه‌هایی که به عرش الهی آویخته شده پناه می‌برند، آورده است: این قبیل روایات شدیداً مورد انکار امامان معصوم (ع) قرار گرفته است. آن بزرگواران می‌فرمایند: مؤمن نزد خداوند گرامی تر از آن است که در چینه دان مرغ قرار گیرد بلکه در کالبدهایی همچون کالبدهای دنیایی به حیات برزخی خود ادامه می‌دهند. شیخ کلینی و علامه مجلسی در این زمینه روایات متعددی از کتب معتبر آورده‌اند.^{۳۸}

برخی از روایات عامی‌الاسناد که در این تفسیر آورده شده است کاملاً بی‌ارزش بوده که احیاناً متناسب با کرامت قرآن نیست و بهتر این بود که چنین روایات غریبی در این جایگاه شامخ عرضه نشود که از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

جمع بندی و نظر

مرور کوتاهی بر اشکالات وارد بر این تفسیر نشان می‌دهد که محور عمده در این موارد بعد از تفسیر است. ریشه ضعف بخش نقلی تفسیر را - که به شکل خطای ناشی از مراجعه به منابع است - چندم و غیر معتبر و عدم دقت در متن و سند روایت و پیروی نکردن از اسلوب استواری در

انتخاب و برداشت از احادیث - بروز کرده است، ممکن است در دو امر زیر خلاصه کنیم:

۱. در اختیار نبودن منابع متین و دست اول به علت نابسامانی های زمان حیاتش؛
۲. همپایه نبودن تضلع عقلی و نقلی او.

باری، ریشه این ضعف هر چه باشد، تفسیر را با وجود مراجعات فراوانش به روایات - از حوزه تفاسیر نقلی بکلی خارج می کند و به خوبی نشان می دهد که استفاده از روایات در این تفسیر، از جانب حدیث شناس آگاه و خبیر به دانش رجال و درایه و فقه الحدیث انجام نشده است و حکیم متألهی - به مناسبت - در تفسیر خود، مراجعات غیر فنی به احادیث داشته است که البته به دلیل نبوغ و امتیازات سرشارش گاه نیز به حق و واقع اصابت کرده است. دقت در نحوه استفاده مفسر حکیم از روایات نشان می دهد که وی به روش های معهود حدیث شناسان پای بندی جدی ندارد و در این موارد نیز غلبه با بعد عقل گرایی و باطن پژوهی اش بوده است و - مثلاً - اگر حدیثی را به دلیل خبر واحد بودن رد می کند نمی دانیم مبنای وی در پذیرش خبر، عدم حجیت خبر واحد بوده است یا حیطة حجیت خبر واحد را به حدی تنگ تر از حوزه مورد بحث محدود می داند. بنابراین با وجود اصراری که از حیث نظری بر لزوم کارکرد توأمان عقل و نقل در دریافت مراد از آیات قرآن دارد، در عمل خود - با تمام سعی ومدوحش - در این تلفیق و آمیختن، از توفیقی که مقبول خبرگان فن حدیث نیز باشد، بی نصیب است. اما به هر حال امتیاز عمده شیوه او در این استفاده دوشادوش، غیرقابل انکار و الهام گیری از روش او مشروط براینکه با تلاش برای تنقیح و استوار سازی جنبه نقلی همراه باشد - تلاشی بایسته در حوزه تفسیر است.

۵. لؤلؤ البحرین/۱۳۱.
۶. اگر چه این تعبیر در کلمات حکمای قبل از او وجود دارد، اما تدوین آن به عنوان یک مکتب فلسفی ابتکار او بود.
۷. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۵/۵۹.
۸. همان، ۷/۱۰.
۹. مقدمه تفسیر/۲۵.
۱۰. صدرالمتألهین، تفسیر سوره حدید/۳۰۴.
۱۱. صدرالمتألهین مفاتیح الغیب/۲۱.
۱۲. صدرالمتألهین، العرشیه/۲۸۵.
۱۳. مفاتیح الغیب/۳.
۱۴. تفسیر القرآن الکریم، ۶/۱۴۲.
۱۵. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ۲/۲۳۰.
۱۶. تفسیر القرآن الکریم، ۶/۳۱۲-۳۲۳.
۱۷. همان، ۷/۳۶۵-۳۶۸.
۱۸. همان، ۶/۳۱.
۱۹. همان، ۷/۱۱۷-۱۲۶.
۲۰. همان، ۷/۱۰۱-۱۰۵.
۲۱. همان، ۲/۱۶۳.
۲۲. همان، ۲/۵۴.
۲۳. همان، ۳/۵۴.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ۲/۸۲.
۲۶. همان، ۶/۱۴۷.
۲۷. همان، ۷/۱۳۲.
۲۸. همان، ۵/۹۱.
۲۹. همان، ۱/۴۶ و ۴۷.
۳۰. تفسیر و مفسران، ۲/۴۳۹.
۳۱. تفسیر القرآن الکریم، ۷/۳۲۵.
۳۲. همان، ۴/۲۵۸ و....
۳۳. همان، ۱۳۳ و....
۳۴. همان، ۷/۱۵۵.
۳۵. همان، ۳/۱۰۵ و....
۳۶. قرب الاستاد، ۱۵۶.

۲. سنن ابن ماجه، باب ۱۳ (فیما انکرته الجهمیة)، ۱/۸۷.

۳. کلینی، کافی، ۳/۲۴۴؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ۶/۲۲۹؛ ش ۳۲، ۲۶۸ و ۱۲۰؛ ش ۲۶۹؛ ش ۱۲۴.

۱. صدرالمتألهین، شرح اصول کافی/۲۲۳، شرح - بیت ۱۳۹.

۲. سلافة العصر/۴۹۱، به نقل از بیدار فر در مقدمه تفسیر القرآن الکریم و لؤلؤ البحرین/۱۳۱، به نقل از مقدمه تفسیر.

۳. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۵/۱.

۴. فرهنگ ایران زمین، ۱۳/۹۴.